

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلد چهارم از بسته دکتری جزا و جرم‌شناسی

# متون فقه جزایی

(حدود - قصاص - دیات - قضا و شهادت)

(مخصوص آزمون دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی)

شامل:

درسنامه تخصصی (در سطح دکتری)

نظرات فقهای امامیه

نکات مهم با اشاره به ضمایر

تست تالیفی و تستهای آزمون دکتری

[Download from:aghalibrary.com](http://aghalibrary.com)

به کوشش:

دپارتمان تخصصی دکتری جزا

سرشناسه: دپارتمان تخصصی دکتری جزا

**عنوان: بسته دکتری متون فقه جزایی**

مشخصه نشر: تهران، انتشارت عدلیه، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۴۴۶ صفحه

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: فقه-جزا-حدود-قصاص-دیات-قضا-شهادت

شناسه افزوده: لمعه دمشقیه-تحریر الروضه-شرایع الاسلام-نهایه-خلاف

شناسه افزوده: محقق حلی-شہید اول-شہید ثانی-آیت الله خویی

شناسه افزوده: شیخ مفید-علامه حلی-محقق حلی-ابن ادریس

قیمت: ۱۴۰ هزار تومان

**تلفن:**

۰۲۱۶۶۹۲۱۰۰۲

۰۹۱۲۲۱۰۹۳۸۹

Email: [nashreadliye@gmail.com](mailto:nashreadliye@gmail.com)

<http://www.adlpub.com>

کانال تلگرام عدلیه را در گوشی خود دنبال کنید:

@phddoktori

**حق چاپ برای ناشر محفوظ است**

**فقط اخلاق است که باعث احترام به حقوق معنوی می شود.**

## فهرست مطالب

|     |                              |
|-----|------------------------------|
| ۵   | .....سخنی با خوانندگان کتاب: |
| ۵   | .....بخش اول: حدود           |
| 221 | .....بخش دوم: قصاص           |
| 283 | .....بخش سوم: دیات           |
| 3۳۱ | .....بخش چهارم: قضا          |
| 335 | .....بخش پنجم: شهادت         |
| 347 | .....بخش ششم: تست و خودسنجی  |

## سخنی با خوانندگان کتاب

مسلماً تصمیم خوبی گرفته‌اید در انتخاب این کتاب برای مطالعه آزمون دکتری ۹۹؛ اگر یک نگاه کوچک به صفحات کتاب داشته باشید و تورقی در قسمت‌های مختلف آن زده باشید متوجه می‌شوید؛ که تقریباً آنچه برای آزمون دکتری لازم بوده؛ در عبارات کتاب آمده است؛ کما اینکه در آزمون دکتری ۱۳۹۶ با در برداشتن بیش از ۸۰ درصد سوالات، کتاب بسیار موفقی بوده است. در سال ۹۷ و ۹۸ نیز نزدیک به ۹۰ درصد سوالات دکتری را در برداشته است.

مهمترین نکته در مورد کتاب فقه جزایی؛ شفاف بودن ترجمه کلمات و جملات (سلیسی خاص) و کاملاً تخصصی بودن آن است. بدین صورت که:

**الف- ابتدا جمله عربی و در پی آن ترجمه بیان شده است.** جالب اینکه در جای جای کتاب روی هر عبارت یا کلمه‌ای که مهم بوده (بولد) شده و درجه اهمیت مطالب بیان شده است و یا اگر نیازی به توضیح داشته است؛ در جای خود به آن اشاره شده است. بنابراین شما هنگام مطالعه یک پاراگراف کلیت مطلب را با جزییات آن در مشتاق خود قرار خواهید داد. چند صفحه که به این ترتیب مطالعه کنید؛ به:

**ب- قسمت نکات مهم می‌رسید که این دومین ویژگی این کتاب است.** در قسمت نکات مهم، مهمترین مطالب پاراگراف‌های قبلی آمده و هم اشاره مجدد خواهد شد و در حقیقت شما لوپ و چکیده مطالب مهم همان بخش را در اختیار خواهید داشت. بعد از اینکه آمادگی پیدا کردید و مطالب را به حافظه سپردید؛

**ج- قسمت بعد خودسنجی و تست است.** این سازوکار باعث تثبیت یادگیری مطالب قبلی خواهد شد.

در نهایت اینکه یکی از ویژگی‌های اصلی این کتاب شبیه سازی متن با نمونه سوالات دکتری طی سال‌های ۹۱ الی ۹۶ است و این کار با زیرکی خاصی انجام شده است بنابراین متن با بررسی تست‌های دکتری متن اصلی متون فقه جهت‌دهی شده است. بنابراین این نوع سمت دهی به مطالب در راستای یادگیری داوطلبان محترم با مباحث جزایی متون فقه است.

جالب اینکه نظریات فقهای امامیه به صورت دقیق از ابتدا تا انتهای کتاب آمده است؛ **نظریات شهید اول- شهید ثانی- شیخ مفید- محقق حلی- علامه حلی- شیخ طوسی و ابن ادریس و...** لازم است داوطلبان این نظریات را و مخصوصاً نظر شهید ثانی را به صورت دقیق به خاطر داشته باشید. در جاهایی که موضوع بررسی اختلافی (چلنج) می‌شود؛ غالباً مطالب آن به صورت سوال مطرح می‌شود.

این کتاب در چندین قسمت تهیه و تالیف شده که پنج بخش در برنامه بوده و قسمت ششم **تست و خودسنجی** است. البته حدود نصف بیشتر از صفحات کتاب مربوط به بخش حدود است. بنابراین با توجه به اینکه پراکندگی سوالات بیشتر در قسمت حدود بوده و هست؛ در این مجموعه هم بالتبع حدود بیشترین صفحات را به خود اختصاص داده است. ضمناً از نظر موضوعی هم با بررسی‌های آماری انجام شده بیشترین سوالات مربوط به قتل- سرقت و قصاص و اندازه دیات بوده است.

# بخش اول حدود

## حدود

**بالتقصير لغة حجازيه و بالممد تميميه:**

**مهم است - ايلاج به معنای دخول است.**

**بلوغ:** کودکی که مرتکب زنا می شود؛ فقط تادیب می شود نه حد \* **عاقل بودن،** نکته اینکه به مجنون که فاقد عقل می باشد حد زده نمی شود

(وهو) **أى الزنا (إيلاج) أى إدخال الذکر (البالغ العاقل فى فرج امرأة) بل مطلق أنثى قُبلاً أو دُبراً**  
(محرمة) عليه (من غير عقد) نکاح بينهما (ولا ملک) من الفاعل

للقابل (ولا شبهه) موجبة لاعتقاد الحل (قدر الحشفة)

**ممکن است در اینجا زنا جا خالی گذاشته شود و باقی جمله ذکر شود و از شما گزینه صحیح پرسیده شود.**

**زنا با الف مقصوره و الف ممدوه لغت کدام مکان ها است؟**

زنا با الف مقصوره، **لغت اهل حجاز بوده و با الف ممدوده لغت اهل تميم می باشد.**

زنا عبارت است از اینکه شخص بالغ و عاقلی، از روی علم و اختیار آلت خود در فرج زنی وارد کند. منظور از زن، زنی است که عاقل و بالغ باشد و دختر صغیر را شامل نمی شود. اما شارح می فرماید: تفاوتی بین بالغ و عاقل بودن زن با عدم آن وجود ندارد. یعنی، اگر شخص بالغ و عاقلی آلت خود را در فرج دختری که به سن بلوغ نرسیده، داخل کند، باز هم زنا محقق می شود. همچنین فرق نمی کند که آلت خود را در قُبُل یا در دُبُر او داخل کند، در هر دو صورت زنا محقق می شود. علاوه بر این لازم است آن زن، بر مرد حرام باشد و مرد زن را به عقد خود درنیاورده باشد و یا او را نخریده باشد و یا شبهه ای هم نباشد که آن شبهه موجب شود که مرد تصور کند آن زن بر او حلال است. پس اگر مردی از روی اشتباه با زنی نزدیکی کند؛ این وطی به شبهه محسوب می شود و مجازات زنا ندارد. افزون بر این، زنا زمانی محقق می شود که ايلاج «قدر الحشفه» باشد. اگر به اندازه ی «قدر الحشفه»، یعنی به اندازه ی ختنه گاه نزدیکی کند، زنا محقق می شود. اما اگر کمتر از «قدر الحشفه» باشد، زنا محقق نمی شود.

**\*نکته: مفعول المصدر المصدّر به. و يتحقق قدرها بايلاجها نفسها**

کلمه «قدر» مفعول و منصوب به مصدر (إيلاج) است که در صدر کلام مصنف آمده است. بنابراین می فرماید: **مفعول المصدر، المصدر به: دقت کنید این** دو کلمه که فقط اعراب آنها متفاوت است به راحتی شما و ذهنتان را می تواند در آزمون درگیر کند. اولی با فتحه و سکون است و دومی با ضمه و فتحه خوانده می شود. ضمناً معنایش هم مهم است: **مفعول المصدر. منظور کلمه قدر است. المصدر به: لغت (به) ايلاج بر می گردد.**

**\*نکته: ايلاج أى إدخال الذکر البالغ العاقل فى فرج امرأة**

زنا عبارت است از اینکه شخص بالغ و عاقلی، از روی علم و اختیار آلت خود در فرج زنی وارد کند. منظور از زن، زنی است که عاقل و بالغ باشد و دختر صغیر را شامل نمی شود.

## ویتحقق قدرها بإيلاجها نفسها أو إيلاج قدرها من مقطوعها «قدر الحشفه»

به دو چیز محقق می‌شود: یا ایلاج خود حشفه است، که این در صورتی است که مرد حشفه‌ای داشته باشد و اگر حشفه‌ای نداشته باشد، به اندازه حشفه داخل کند. (مهم است: بنابراین زنا با ایلاج و داخل کردن خود حشفه و یا به اندازه حشفه اگر نداشته باشد محقق می‌شود).

وإن كان تناولها للاول لا يخلو من تكلف؛ به عنوان جا خالی ممکن است مطرح شود؛ علم در حرمت و مختار در انجام دادن

کلمه «قدر الحشفه» شامل خود حشفه نمی‌شود مگر با تکلف.

### نکته: فی حاله کون المولج (عالمًا) بالتحريم (مختارًا) فی الفعل؛

زنا وقتی محقق می‌شود که داخل‌کننده به حرمت آن کار عالم باشد و در کاری که انجام می‌دهد، اختیار داشته باشد؛ یعنی اجباری در کار نباشد و اگر کسی را به زنا مجبور کنند، حدّ زنا بر او جاری نمی‌شود و عمل او زنا به حساب نمی‌آید.

## قیود موجود در تعریف

فهنّا قیود؛ در تعریف مصنف چند قید آمده است که باید بررسی شوند، تا با تحقق این قیود بتوانیم بگوییم زنا

مهم است

تفخیز یا همان قرار دادن آلت در میان پا حد محسوب نمی‌شود.

محقق شده است

### 1- تحقق ایلاج

أحدها: الإيلاج؛ فلا يتحقق الزنى بدونه كالتفخيز وغيره، وإن كان محرماً يوجب التعزير؛ یکی از قیود زنا ایلاج است و زنا بدون آن محقق نمی‌شود. پس اگر تفخیز کند؛ یعنی از اطراف ران‌ها استفاده کند (لای پاهای) و یا از راه دیگری از زن اجنبی کامجویی کند اما دخول نکند؛ هرچند این کار حرام و موجب تعزیر است، ولی زنا محقق نمی‌شود.

### 2- بلوغ زانی

ثانيها: كونها من البالغ؛ فلو أولج الصبي أدب خاصة؛ ادخال‌کننده شخصی بالغ باشد؛ یعنی، اگر کودکی که نابالغ است با زنی نزدیکی و ایلاج کند، تنها تأدیب می‌شود، اما حد بر او جاری نمی‌گردد.

جای خالی می‌آید به این صورت.... علی

الاقوی لارتفاع القلم عنه

### 3- عاقل بودن زانی

ثالثها: كونه عاقلًا؛ ایلاج‌کننده باید عاقل باشد.

فلا يحد المجنون على الأقوى لارتفاع القلم عنه؛ اگر دیوانه‌ای با زنی نزدیکی کند، زنا نیست و حد بر او جاری نمی‌گردد؛ چرا که تکلیف از دیوانه ساقط شده است.

ويستفاد من إطلاقه عدم الفرق بين الحر والعبد، وهو كذلك، وإن افرقا في كمية الحد وكيفية؛ از اطلاق کلام مصنف که می‌فرماید: شخص بالغ و عاقل ایلاج کند، چنین برداشت می‌شود که تفاوتی نمی‌کند که آن شخص بالغ و عاقل، آزاد یا بنده باشد، هرچند که حکم مجازات بنده و آزاد، هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت متفاوت است؛

زیرا اگر شخص آزادی زنا کند، به او صد تازیانه می‌زنند، اما اگر بنده‌ای زنا کند، به او پنجاه تازیانه می‌زنند. از نظر کیفی نیز حکم بنده و آزاد متفاوت است؛ اگر شخص آزادی زنا می‌کند، او را رجم می‌کنند، اما اگر بنده‌ای زنا می‌کند، رجم نمی‌شود.

#### ۴- تحقق دخول در فرج

کون الإیلاج فی فرجها؛ فلا عبرة (در جاهایی که کلمه ه همزه دار است در حقیقت نای گرد است اما به دلیل اینکه با فونت بی نازنین تایپ شده متاسفانه این کلمه نشان داده نمی‌شود؛ البته این کار به دلیل بهتر شدن فونت بوده چرا که اگر با فونت عربی ارائه می‌شد جذابیت کمتری برای خواننده ایجاد می‌کرد.) باید ایلاج در فرج زن تحقق پیدا کند. بایلاجیه فی غیره من المنافذ و إن حصل به الشهوة والإنزال؛ پس اگر آلت خود را در غیر از فرج، مثل دهان وارد کند، زنا محقق نمی‌شود. هرچند مرد تحریک شهوانی شود و انزال کند. والمراد بالفرج العورة، كما نصّ عليه الجوهري، فيشمل القبل والدبر، وإن كان إطلاقه على القبل أغلب؛ فرج مطلق عورت را می‌گویند و فرق نمی‌کند که قُبَل (جلو) یا دُبُر (پشت) باشد، همان‌طور که جوهری به این مسئله تصریح کرده است که فرج هم شامل قُبَل و هم شامل دُبُر می‌شود، هرچند که فرج اغلب بر قبل اطلاق می‌شود.

#### ۵- بلوغ زانیه

خامسها: کونها امرأة؛ یعنی کسی را که با او زنا می‌کند، امرأة باشد.

وهي البالغة تسعة سنين، لأنها تأنيث المرء وهو الرجل؛ «امرأة» زنی است که به حد بلوغ، نه سالگی، رسیده باشد زیرا «مرء» (بدون تاء) به مرد گفته می‌شود و با «تاء» به زن اطلاق می‌شود. ولا فرق فيها بين العاقلة والمجنونة، الحرة، الحية والميتة، وإن كان في الميتة أغلظ كما سيأتي؛ وطی با زن عاقل، دیوانه، آزاد، زنده و یا مرده، همه زنا محسوب می‌شود، هرچند زنا با زن مرده شدت بیشتری دارد و گناهش سنگین‌تر است.

وخرج بها إيلاجه في دبر الذكر فإنه لا يعدّ الزنى وإن كان أفحش و أغلظ عقوبة؛ اگر کسی آلت خود را در دُبُر مردی داخل کند، آن را زنا نمی‌گویند، بلکه لواط می‌گویند؛ هرچند از نظر عقوبت، گناه لواط بیشتر و عقوبت آن غلیظ‌تر است.

#### ۶- حرام بودن زن بر مرد

سادسها: کونها محرمة عليه؛ زنا زمانی محقق می‌شود که زنی که با او نزدیکی می‌کند، بر او حرام و برای او اجنبی باشد، یا اینکه یکی از محارمش باشد که نزدیکی با آنها حرام است. فلو كانت حلیة بزوجة لم يتحقق الزنا؛ اگر زن، همسر فرد باشد، بر او حلال است و در این صورت زنا محقق نمی‌شود.

زنی که ایلاء شده است

زن ظهار شده

وشملت المحرمه الأجنبية المَحْصَنَة والخالیة من بعل، ومحارمه وزوجته الحائض والمظاهرة والمولی منها والمحرمه وغيرها وامته المزوجة، والحائض ونحوها وسيخرج بعض هذه المحرمات؛ وقتی گفته می‌شود: «زن حرام» موارد متعددی را شامل می‌شود. که این موارد عبارت‌اند از:

۱- زن اجنبی محصن یا غیرمحصن بدون شوهر؛

۲- زنی که با فرد محرم است؛

۳- زنی که در عادت ماهیانه است؛

۴- زنی که ظهارشده است؛ یعنی، شوهرش به او گفته که پشت تو مانند پشت مادرم بر من حرام است «انت

علی کظهر امی»

۵- زنی که «ایلاء» شده است. اگر کسی به زن خود بگوید که من قسم می‌خورم تا چهار ماه

با تو نزدیکی نکنم. به آن ایلاء می‌گویند و اگر بخواهد با او نزدیکی کند باید کفاره بدهد تا زن بر او

حلال بشود؛

۶- زنی که به واسطه مُحْرَم بودن یا غیر آن، بر شوهر خود حرام است؛

۷- زنی که طلاق داده شده و در عده ی طلاق بائن است. در این صورت نیز اگر در این مدت مرد با زنش

نزدیکی کند، زنا محسوب می‌شود؛

۸- هرگاه فرد با کنیز خود که در عادت ماهیانه است، نزدیکی کند، فعل او حرام است. شارح می‌فرماید که در

بیشتر این موارد که عمل مرد با زن در آنها حرام است، زنا محسوب نمی‌شوند؛ برای مثال اگر کسی با زن

خود که در عادت ماهیانه است نزدیکی کند، این کار او هرچند حرام است اما عملش زنا نیست. شارح

می‌فرماید: در ادامه بعضی از زنانی را که حرام هستند، اما نزدیکی با آنها زنا نیست، از این تعریف خارج

می‌کنیم.

۹- زن در عقد یا ملک مرد نباشد و وطی از روی شبهه اتفاق نیفتد.

## ۶- زن در عقد نکاح مرد نباشد

سابعها: کونها غیر معقود علیها ولا مأتیه بشبهه؛ شرط هفتم آن است که زن در عقد نکاح مرد نباشد، و وطی

مرد با زن به خاطر شبهه صورت نگرفته باشد.

وبه یخرج وطء الزوجة المحرمه لعارض مما ذکر، وكذا الأمة، فلا یترتب علیه الحد وإن حرم؛ با این قید

که زن در عقد مرد نباشد، زن او از محدوده ی تعریف خارج می‌شود؛ چون زن او عقد شده ی او است، هرچند وطی زنش

نیز حرام باشد؛ برای مثال زنش حائض باشد. منظور از «عارض مما ذکر» نیز همان حیض است.

همچنین با این قید، کنیز نیز از محدوده ی تعریف خارج می‌شود؛ برای مثال اگر کنیز محیض باشد، وطی او حرام است، ولی اگر وطی کند، زنا محسوب نمی‌شود.

**ولهذا احتیج إلى ذكره بعد المحرمه إذ لولاها لزم كونه زنا يوجب الحد؛** مصنف دو چیز ذکر کرده است؛ یکی اینکه آن زن حرام باشد و دیگری اینکه عقد شده نباشد؛ چون اگر عقد شده باشد، هر چند نزدیکی با او حرام باشد، ولی در صورت نزدیکی زنا صدق نمی‌کند و اگر این‌طور نباشد و با او نزدیکی کند، زنا محقق و مستوجب حد می‌شود.

**وإن كان بالثانی يستغنی عن الأول؛** هر چند با قید «کونها غیر معقود علیها» فهمیده می‌شود که آن زن باید حرام باشد، چون وقتی «معقود علیها» نباشد، حرام است و نیازی نیست که محرمه را جداگانه ذکر کند. این کونها غیر معقود

علیها ما را از ذکر محرم بودن بی‌نیاز می‌کند؛ چون هر حرامی زنا نیست. برای مثال وطی در حال حیض حرام است، اما زنا نیست. پس آنچه که موجب زنا می‌شود، این است که عقد شده نباشد.

**إلا أن بذلك لا يستدرک القید، لتحقق الفائدة مع سبقه؛** اگرچه این قید «غیر معقود علیها» برای ما کافی است، اما این‌طور هم نیست که ذکر واژه محرمه مستدرک و زائد باشد، چون بی‌فایده نیست.

**نکته: والمراد بالعقد: ما يشمل الدائم والمنقطع، وبالملك: ما يشمل العین؛** منظور از اینکه غیرمعقود باشد، این است که آن زن، نه زن دائمی و نه زن صیغه‌ای اش باشد و ملکش باشد؛ آنچه شامل عین می‌باشد.

ممکن است در اینجا جمله ذکر شود و کلمه بالشبهه به صورت  
گزینه جای خالی مطرح شود.

**وبالشبهه: ما أوجب ظن الإباحة لا ما لولا المحرمية لحلت كما زعمه بعض العامة؛** پیش‌تر گفته شد که **ولا مأتیه بشبهه؛** یعنی از راه شبهه با زن نزدیکی نکرده باشد. منظور از شبهه این است که مرد ظن حلیت بکند؛ برای (مثال زنی در رختخواب مرد بخوابد و هوا نیز تاریک و چراغ‌ها خاموش باشد و مرد به خیال اینکه این زن که در رختخوابش خوابیده است، زن خود اوست، با او وطی کند. در این صورت وطی به شبهه انجام می‌گیرد؛ زیرا زن کاری انجام داده که آن کار موجب ظن به اباحه شده است. آنچه موجب ظن به اباحه شده است، خوابیدن زن در رختخواب مرد بوده است. البته بعضی از علمای اهل سنت گفته‌اند که شبهه در اینجا این است که مرد یکی از محارم خود را به عقد خود درآورد، در این صورت از آنجا که اگر محرمیت در بین نبود، با عقد حلال می‌شد، اما چون محرمیت در بین است، بنابراین، فرد اشتباه کرده است؛ برای مثال اگر فرد با خواهر خودش عقد و نزدیکی کند، نفس این عقد موجب شبهه می‌شود و از نظر ابوحنیفه عقد شبهه محسوب می‌شود. عجیب این است که می‌داند خواهرش است و می‌داند که نمی‌تواند با او ازدواج کند ولی عقدش می‌کند. این نظر از دیدگاه علمای شیعه مردود است.

## 8- تحقق ایلاج به اندازه حشفه

**ثامنها: كون الإیلاج بقدر الحشفة وما زاد؛** شرط هشتم برای تحقق زنا این است که لااقل به اندازه ختنه‌گاه داخل شود. **فلو أولج دون ذلك لم يتحقق الزنا كما لا يتحقق الوطء لتلازمهما هنا؛** پس اگر کمتر از حشفه داخل شود، زنا و وطی تحقق نمی‌یابد و تنها تعزیر می‌شود، همچنان که در بحث ما، این دو با هم ملازمه دارند.

**فإن كانت الحشفة صحيحة اعتبر مجموعها، وإن كانت مقطوعة. أو بعضها اعتبر إيلاج قدرها**

**ولو ملفقاً منها ومن الباقي وهذا الفرد أظهر في القدرية منها نفسها؛** کسی که حشفه سالمی دارد، وقتی زناى او محقق می‌شود که مجموع حشفه را داخل کند. اما اگر هنگام ختنه، آن را اشتباهاً بریده باشند، یا اینکه کمی از حشفه را بریده و مقداری دیگر از آن مانده باشد که آن مقدار باقی مانده با مقداری از ذکر به اندازه یک حشفه می‌شود، در این صورت اگر باقی مانده حشفه را با مقداری از ذکر داخل کند، به طوری که مجموع آن دو به اندازه یک حشفه باشد، زنا صدق می‌کند. مقداری از حشفه که باقی مانده قدر بهتر درباره آن صدق می‌کند تا صدق قدر بر کل حشفه، کل حشفه قدر حشفه نیست، خود حشفه است.

شبهه حکمیة - حرمت عمل

**۹- علم فاعل به حرمت زنا**

**نکته:** تاسعها: كونه عالماً بتحريم الفعل؛ شرط نهم این است که فاعل باید به تحریم فعل عالم باشد؛ یعنی، وقتی زنا صدق می‌کند که بداند عملش حرام است.

**نکته:** فلو جهل التحريم ابتداء لقرب عهده بالدين، أو لشبهه، كما لو أحلته نفسها مع إمكانية في

حقه لم يكن زانياً؛ اما اگر به دلیل تازه مسلمان شدن و یا شبهه که زنش برای وی در حقیقت حلال بوده است؛ نداند که عملش حرام است، زنا بر او صدق نمی‌کند. (اگر یک مجوسی که ازدواج با محارم را جایز می‌داند، مسلمان شود و خواهرش را وطی کند، چون نمی‌داند که اسلام ازدواج با محارم را حرام کرده است، زنا بر او صدق نمی‌کند و حد بر او جاری نمی‌شود؛ چون جاهل است و جاهل معذور است.

برای مثال اگر زنی به مردی بگوید که بیا و مرا وطی کن، من راضی هستم و آن مرد خیال کند که رضایت زن کافی است و نیازی به عقد نیست، آن گاه زن را وطی کند و پس از آن متوجه شود که اشتباه کرده است، زناى مرد محقق نمی‌شود. البته این به شرطی است که امکان این توهم درباره ی زانی وجود داشته باشد.

**ويمكن الغنى عن هذا القيد بما سبق لأن مرجعه إلى طروء شبهة وقد تقدم اعتبار نفيها؛** ممکن است

بگوییم که نیازی به ذکر قید **عالمه** بالتحريم نیست؛ چرا که پیش‌تر در تعریف گفته شد که وطی به شبهه زنا نیست. به عبارت دیگر، اگر کسی خیال کند که با اعلام رضایت زن، وطی او بر وی حلال می‌شود؛ وطی‌اش، وطی به شبهه محسوب می‌شود. بنابراین ذکر عبارت **عالمه** بالتحريم الفعل در اینجا لازم نیست، چون وطی به شبهه پیش‌تر ذکر شده و یکی از مصادیق شبهه نیز این است که اشتباهی زن را بگیرد و وطی‌اش کند و چنین تصور کند که زن بر او حلال است.

**نکته:** والفرق بأن الشبهة السابقة تجماع العلم بتحريم الزنى، كما لو وجد امرأة على فراشه، فاعتقدها

زوجته، مع علمه بتحريم وطء الأجنبية، وهنا لا يعلم أصل تحريم الزنى؛ گاه ممکن است در مقام فرق این قید با قید سابق گفته شود که شبهه‌ای که پیش‌تر گفته شد، با علم به حرمت زنا جمع می‌شود؛ یعنی می‌داند که زنا حرام است، ولی یک زنی را اشتباهاً وطی‌اش می‌کند. برای مثال اگر زنی در بستر مردی خوابیده و آن مرد با علم به اینکه زن

اجنبیه را نباید وطی کند، اما با این تصور که زنی که در بستر او خوابیده، زن او است، او را وطی می‌کند، این مسئله با مسئله ی مورد بحث تفاوت دارد چرا که در مسئله بحث شده فرض بر این است که مرد تحریم زنا را نمی‌داند.

**غیر کاف فی الجمع بینهما مع امکان إطلاق الشبهه علی ما يعلم الجاهل بالتحريم؛** این فرقی که بیان شد کافی نیست که هر دو را ذکر کند؛ زیرا شبهه دو جور است: گاه همراه با جهل به تحریم و گاه همراه با علم به تحریم است؛

### نکات ذیل برای آزمون مهم است:

**\*نکته:** کونه **عالمًا بتحریم الفعل؛** فاعل باید به تحریم فعل عالم باشد؛ یعنی، **وقتی زنا صدق می‌کند** که بدانند عملش حرام است. نکته مهم در این جمله این است که منظور از فعل در این جمله زنا است که موجب شبهه حکمیه شده است.

**\*نکته:** **فلو جهل التحريم** ابتداء لقرب عهده بالدين، أو لشبهه، كما لو أحلته نفسها مع إمكانية في حقه لم يكن زانياً؛ اما اگر به دلیل تازه مسلمان شدن و یا شبهه که زنش برای وی در حقیقت حلال بوده است؛ نداند که عملش حرام است، زنا بر او صدق نمی‌کند. در اینجا منظور از جهل به تحریم جهل حکمی است.

**\*نکته:** **والفرق بأن الشبهه السابقة تجامع العلم بتحریم الزنی، كما لو وجد امرأة علی فراشه، فاعتقدها زوجته، مع علمه بتحریم وطء الأجنبيه، وهنا لا يعلم أصل تحریم الزنی؛** گاه ممکن است در مقام فرق این قید با قید سابق گفته شود که شبهه‌ای که پیش‌تر گفته شد، با علم به حرمت زنا جمع می‌شود؛ یعنی می‌داند که زنا حرام است، ولی یک زنی را اشتبهاً وطی‌اش می‌کند. برای مثال اگر زنی در بستر مردی خوابیده و آن مرد با علم به اینکه زن اجنبیه را نباید وطی کند، اما با این تصور که زنی که در بستر او خوابیده، زن او است، او را وطی می‌کند، این مسئله با مسئله ی مورد بحث تفاوت دارد چرا که در مسئله ی بحث شده فرض بر این است که مرد تحریم زنا را نمی‌داند. بنابراین جمله اولی که زنی را اشتبهاً وطی می‌کند شبهه موضوعیه است.

**نکته:** جمله ذیل اشاره به کدام مورد دارد؟ **كما لو وجد امرأة علی فراشه، فاعتقدها زوجته، مع علمه بتحریم وطء الأجنبيه؛ شبهه موضوعیه**

### 10- اختیار فاعل در انجام فعل

وعاشرها: کونه مختاراً؛ شرط دهم این است که باید مختار باشد.

**فلو أكره علی الزنی لم يُحد علی أصح القولین فی الفاعل، وإجماعاً فی القابل؛** اگر کسی را با زور کتک مجبور به وطی با زنی بکنند، یا زنی را با زور وطی کنند، این عمل نسبت به شخص مکره یا مکرهه، زنا محسوب نمی‌شود. البته اکراه نسبت به مرد **علی الأصح** و نسبت به زن بنا بر اجماع صدق می‌کند. چون ممکن است گفته شود که مرد را نمی‌شود اکراه کرد.

**ويتحقق الإكراه بتوعد القادر المظنون فعل ما توعد به لو لم يفعل بما يتضرر به في نفسه أو من يجري مجراه، كما سبق تحقيقه في باب الطلاق؛** اکراه با چه چیز تحقق می‌یابد؟ تحقق اکراه با تهدید است. برای

مثال اگر مردی به زنی بگوید: آماده باش تا وطیات کنم در غیر این صورت تو را می‌کشم و توانایی کشتن او را نیز داشته باشد، در این صورت اگر زن تسلیم شود، تسلیم او اکراهی است. یا اگر به مردی بگویند که برو با فلان زن زنا کن وگرنه تو را می‌کشیم و او به خاطر ترس از جاننش زنا کند، این تسلیم اکراهی است. البته منظور از تهدید، هر نوع تهدیدی است که پیش‌تر در باب طلاق اکراهی بیان شده است.

**فَهذِهِ جَمَلَةٌ قِيُودُ التَّعْرِيفِ؛** اینها که ذکر کردیم ده قید بودند که توضیح داده شد.

**(وَيَتَحَقَّقُ الْإِكْرَاهُ) عَلَى الزَّانِي (فِي الرَّجُلِ) عَلَى أَصْحَابِ الْقَوْلَيْنِ (فَيَدْرَأُ الْحَدَّ عَنْهُ بِهِ)؛** از میان دو قول، مطابق صحیح‌ترین قول، اکراه مرد بر زنا ممکن است. (خارج از متن: حال سؤال این است که چرا مصنف از عبارت «صحیح‌ترین دو قول» استفاده کرده است؟ پاسخ این است که بعضی معتقدند که اکراه دربارهٔ مرد محقق نمی‌شود، اما مصنف معتقد است که این امری غریزی و جنسی است و از اختیار خود مرد خارج است. نمی‌توان گفت که چون نعوذ اتفاق نمی‌افتد، پس اکراه صدق نمی‌کند و اگر نعوذ کند و مرتکب آن عمل شود، معلوم می‌شود که میل داشته است و اکراه صدق نمی‌کند. این درست نیست؛ چرا که این میلی غریزی و حیوانی است و آدم نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. بنابراین، با اکراه نیز حد از مرد برداشته می‌شود.

**مهم است – منظور از رفع الحكم چیست؟**

**مهم است – منظور از ضمير هما: زن و مرد**

(كما) يُدْرَأُ (عَنْ الْمَرْأَةِ بِالْإِكْرَاهِ لَهَا)، **لاشتراکهما فی المعنی الموجب لرفع الحكم، ولاستلزام عدمه فی حقه التکلیف بما لا یطاق؛** اگر زن را نیز اکراه کنند، گناهی ندارد؛ چون زن و مرد هر دو در اینکه اکراه حکم را از آنها برمی‌دارد، مشترک هستند. اکراه رافع مسئولیت کیفری است. همچنین اگر بگوییم اکراه نسبت به مرد صدق نمی‌کند، این امر «تکلیف ما لا یطاق» است.

**تکلیف به ما لا یطاق مهم است**

وربما قيل بعدم تحققه فی حقه بناءً علی أن الشهوة غیر مقدوره، وأن الخوف يمنع من انتشار العضو وانبعث القوة؛ برخی گفته‌اند که اکراه دربارهٔ مرد تحقق نمی‌یابد؛ به این دلیل که در حالت اکراه شهوت برای او مقدور و در اختیار او نیست؛ چون وقتی می‌ترسد، نعوذ حاصل نمی‌شود و قوه ی وطی در او منبعث نمی‌شود تا بتواند ذکر را داخل کند.

وَيُضَعَّفُ بَأَنَّ الْقَدْرَ الْمَوْجِبَ لِلزَّانِي وَهُوَ تَغْيِبُ الْحَشْفَةِ غَيْرَ مَتَوَقَّفٍ عَلَى ذَلِكَ كَلَهُ غَالِبًا، لَوْ سَلِمَ تَوَقُّفَهُ عَلَى الْإِخْتِيَارِ وَمَنْعِ الْخَوْفِ مِنْهُ؛ اما شهید ثانی معتقد است که انتشار عضو لازم نیست؛ زیرا زنا بدون انتشار عضو نیز تحقق می‌یابد چرا که حداقل لازم برای زنا دخول به اندازه ی رأس حشفه است. پس اگر بپذیریم که انتشار ذکر به اختیار فرد بستگی دارد و خوف مانع اختیار او است، باز هم بدین معنا نیست که نمی‌تواند وطی کند. زیرا به اندازه‌ای که زنا حاصل شود، می‌تواند بدون انتشار عضو نیز داخل کند.

**\*نکته مهم: شهید ثانی معتقد است که انتشار عضو لازم نیست؛ زیرا زنا بدون انتشار عضو نیز تحقق**

**می‌یابد چرا که حداقل لازم برای زنا دخول به اندازه ی رأس حشفه است.**

## 🔔 نکات مهم

❑ **الزنا: ایلاج** ای إدخال الذکر البالغ العاقل فی فرج امرأة: زنا عبارت است از داخل نمودن مرد بالغ عاقل آلت رجولیت خود را در فرج زنی که بر وی حرام است بدون اینکه عقد نکاحی بین آنها بوده یا زن مملوکه مرد باشد و نیز عمل مزبور نباید شبهه واقع شده باشد.

❑ و ضمیر (هو) راجع به (زنا) بوده و (هو ای الزنا) و کلمه (ایلاج) به معنای (ادخال) است و مقصود از ادخال، ادخال مذکری است که بالغ و عاقل باشد.

❑ و در ذیل (فی فرج امرئه) می فرمایند: بلکه اگر مرد با مطلق جنس اناث تماس پیدا کرده و وطی کند زنا محقق است اعم از آنکه در قبل بوده یا در دبر باشد: (بل مطلق أنثی قبلاً أو دبراً)

❑ (قدر الحشفه): این کلمه منصوب است تا مفعول برای مصدری که در صدر کلام واقع شده یعنی (ایلاج) باشد و بدین ترتیب معنای عبارت چنین می شود:

❑ و ایلاج قدر حشفه یا به ادخال خود حشفه است و یا اگر شخص مقطوع الحشفه بوده به این است که مقدار آن از بقیه نرینه را در فرج ادخال نماید: **و یتحقق قدرها بإیلاجها نفسها أو ایلاج قدرها من مقطوعها «قدر الحشفه»**

❑ پس آنچه از تعریف مصنف بر می آید این است که در تحقق زنا قیودی به شرح ذیل معتبر است

بدونه: یعنی بدون ایلاج: أحدها: الإیلاج؛ فلا یتحقق الزنی بدونہ کالتفخیز

کالتفخیز: و آن این است که مرد آلت رجولیت را بین دو ران زن بگذارد چه آنکه کلمه (تفخیز) از (فخد) بفتح فاء و کسر خاء به معنای ران می باشد.

و ان کان محرماً: ضمیر در (کان) به تفخیز و غیره راجع است: **وإن کان تناولها للاول لا یخلو من تکلف**

❑ یوجب التعزیر: مقصود از تعزیر: زدن تازیانه به شخص است مطابق رای و صلاحدید حاکم بدون این که برای آن اندازه ای در شرع وارد شده باشد: فلا یتحقق الزنی بدونہ کالتفخیز وغیره، وإن کان محرماً **یوجب التعزیر: بدون داخل کردن زنا گفته نمی شود. بلکه تفخیز است و موجب تعزیر**

❑ **قوله:** کونه من البالغ: ضمیر در (کونه) به ایلاج راجع است.

- ✓ ایلاج مجنون و شخص دیوانه زنا نبوده و او را علی الاقوی حد نمی زنند چه آن که قلم تکلیف از او مرتفع است: **فلا یحد المجنون علی الأقوی لارتفاع القلم عنه**
- ✓ البته از اطلاق کلام مرحوم مصنف این طور بدست می آید که در تحقق زنا فرقی نیست بین آن که مولج حر و آزاد بوده یا بنده و عبد باشد و حق هم همین است اگر چه بین این دو از حیث کمیت و کیفیت حد فرق می باشد: **ویستفاد من إطلاقه عدم الفرق بین الحر والعبد، وهو كذلك، وإن افرقا فی کمیة الحد وکیفیتة**
- ✓ مقصود از (فرج) عورت زن می باشد یعنی عضو مخصوصی که تفوه به آن قبیح و ناپسند است چنانچه جوهری در کتاب صحاح به آن تصریح و تنصیص نموده، بنابر این لفظ مزبور شامل **(قبل) یعنی عضو جلوی زن و (دبر) یعنی پشت** هر دو را شامل می گردد اگر چه اطلاق لفظ (فرج) بر قبل اغلب و اکثر است و به ندرت دبر را از آن اراده می نمایند: **والمراد بالفرج العورة، كما نصّ علیه الجوهري، فیشمل القبل والدبر وإن كان إطلاقه علی القبل أغلب**
- ✓ از عبارت مرحوم مصنف که فرمود: **محرمه علیه، می توان استفاده کرد که لفظ (محرمه) هم اجنبیه محض مانند زن شوهر دار را شامل می شود و هم زن بدون شوهر را فرا می گیرد چنانچه اطلاقش زنان محرم و همسر خودش در حال حیض را نیز در بر می گیرد بلکه زنی که شوهرش او را اظهار یا ایلاء نموده یا بواسطه احرام و غیر آن همچون روزه و اعتکاف بر وی حرام شده و نیز کنیزش که بواسطه شوهر نمودن یا پس از طلاق از شوهر و در مدت بودن در عده و یا ابتلاء به حیض بر او حرام است را نیز شامل می گردد.**
- ✓ و منظور از (شبهه) حدوث امری است که باعث این باشد شخص به اباحه و حلال بودن وطی ظن و گمان داشته باشد و با او تماس پیدا نماید و اینطوری که برخی از عامه معنا کرده اند صحیح نیست: **وبالشبهه: ما أوجب ظن الإباحة لا ما لولا المحرمية لحلت كما زعمه بعض العامة**
- ✓ لزوم ایلاج بقدر ختنه گاه در زنا: **دون ذلك لم يتحقق الزنا**
- ✓ شرط هشتم این است که لازمست ایلاج و ادخال در فرج به مقدار ختنه گاه یا بیشتر باشد.
- ✓ بنابراین اگر کمتر از این مقدار داخل شود زنا متحقق نبوده کما این که اصلا وطی نیز ثابت نمی باشد چه آنکه در اینجا بین تحقق زنا و ثبوت وطی تلازم است.
- ✓ **فلو جهل التحريم: منظور از تحريم یعنی حرمت عمل که تحريم در فعل عمل مدنظر است:** یعنی، وقتی زنا صدق می کند که بداند عملش حرام است.
- ✓ **فلو أكره علی الزنی لم یحد علی أصحاب القولین فی الفاعل، وإجماعاً فی القابل:** منظور از قابل همان زن است که در صورت اکراه مشمول حد نمی شود و این بحث اجماعی است اما در مورد فاعل مطابق قول صحیح حد ندارد.
- ✓ **ولاستلزام عدمه فی حقه التکلیف بما لا یطاق:** تکلیف بما لا یطاق در مورد عدم شمول اکراه نسبت به مردان است.

## تست و خودسنجی

۱- عبارت ذیل تعریف کدام یک از گزینه هاست؟

وهو ایلاج أى إدخال الذکر (البالغ العاقل فى فرج امرأة)

الف- لواط

ب- زنا

ج- مساحقه

د- قذف

۲- ضمیر (هو) در عبارت ذیل به کدام مورد از گزینه های ذیل بر می گردد؟

وهو ایلاج أى إدخال الذکر (البالغ العاقل فى فرج امرأة)

الف- زنا

ب- ایلاج

ج- ادخال

د- البالغ

۳- کدام یک از موارد ذیل لغت حجازی بوده و الف ممدوده لغت اهل تمیم می باشد؟

الف- لواط

ب- مساحقه

ج- محاربه

د- زنا

۴- کلمه مصدر و مصدر به در عبارت ذیل به چه معنی می باشد؟

**مفعول المَصْدَر المَصْدَر به. و يتحقق قدرها بايلاجها نفسها**

الف- هر دو به کلمه قدر

ب- هر دو به کلمه نفس

ج- اولی به کلمه قدر و دومی به کلمه نفس

د- اولی به کلمه قدر و دومی به کلمه ایلاج

۵- فلا يتحقق الزنى بدونہ كالتفخيذ وغيره، وإن كان محرماً يوجب ...

الف- حد

ب- تعزير

ج- ادب خاصه

د- ديه

۶- ثانيها: كونها من البالغ؛ فلو أولج الصبي .....

الف- ادب خاصه

ب- تعزير

ج- ديه

د- حد

۷- جمله **لعارض مما ذكر** به چه معنا می باشد؟

وبه يخرج وطء الزوجة المحرمه **لعارض مما ذكر**، وكذا الأمة، فلا يترتب عليه الحد وإن حرّم؛

الف- عارضه ای که ذکر شد.

ب- عارضه ای که مرد مقصر آن شده است.

ج- شمول حرمت به زوجه

د- زنی که حیض می شود.

۸- الزنا.... كونه **عالمًا بتحريم**

الف- منظور تحريم موضوعی است

ب- منظور تحريم فعلی است.

ج- منظور شبهه حكمیه است.

د- گزینه ب و ج صحیح است.

### پاسخنامه:

۱- گزینه ب صحیح است.

۲- گزینه الف صحیح است.

۳- گزینه د صحیح است.

۴- گزینه د صحیح است.

۵- گزینه ب صحیح است.

۶- گزینه الف صحیح است.

۷- گزینه د صحیح است.

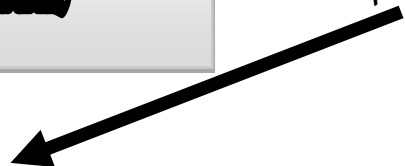
۸- گزینه د صحیح است.

## معنای احسان درباره زن



مهم است.

جای خالی می آید.



**(ویثبت الزنا) فی طرف الرجل والمرأة (بالإقرار به أربع مرات مع کمال المقر) ببلوغه وعقله**

**(واختیاره وحریته) فی ما أقربه؛ مرد یا زن، اگر چهار بار به زنا اقرار کنند، جرم آنها ثابت می شود. مشروط بر**

اینکه **اقرار کننده بالغ، عاقل، مختار و آزاد باشد** یا اگر آزاد نباشد، مولای وی زنایش را تصدیق کند.

**ولا فرق فی الصبی بین المراهق و غیره فی نفی الحد عنه بالإقرار** اگر اقرار کننده کودک باشد، اقرار وی

پذیرفته نمی شود. خواه اینکه مراهق باشد؛ **یعنی بلوغش نزدیک باشد**، یا مراهق نباشد. بنابراین، به خاطر

اقراری که کرده است، حد بر وی جاری نمی شود.

**کودکی که بلوغش نزدیک است.**

**تأدیب می شود.**

**نعم یؤدب لکذبه أو صدور الفعل عنه؛** اما اگر کودک به زنا اقرار کند او را تأدیب می کنند. زیرا امر از دو حال خارج

نیست: یا دروغ می گوید و زنا نکرده؛ یا زنا کرده است. در هر دو حال، تعزیر می شود زیرا مستحق تأدیب است.

**لامتناع خلوه منهما؛** زیرا ممکن نیست که هیچ کدام از این دو حالت درباره وی صحیح نباشد.

**ولا فی المجنون بین المطبق و من یعتوره الجنون ادواراً؛** همچنین، دیوانه نیز اگر به زنا اقرار کند، اقرارش

پذیرفته نیست. خواه جنون او همیشگی باشد، یا عارضی و ادواری.

**جنون همیشگی یا ادواری مهم است**

**إذا وقع الإقرار حالة الجنون؛** یعنی اقرار دیوانه، هنگامی که در حالت جنون باشد، پذیرفته نیست.

**نعم لو أقر حال کماله حکم علیه؛** آری، اگر او هنگامی که عاقل بوده است، به زنا اقرار کرده است و پس از آن دیوانه

شده باشد، محکوم به حد می شود.

**غیر مختار: اجبار شدن به اقرار**

**وکذا لا فرق فی غیره المختار بین من الجی إليه بالتوعد؛** همچنین، شخصی که به اجبار اقرار کند، اقرارش

معتبر نیست. بدین معنا که وی را تهدید کنند یا به زور از او اقرار بگیرند برای مثال، به وی بگویند: «اگر اقرار نکنی، تو را

می کشیم»

**نکته:** اگر کودک به زنا اقرار کند او را تأدیب می کنند. زیرا امر از دو حال خارج نیست: یا دروغ می گوید و زنا

نکرده؛ یا زنا کرده است. در هر دو حال، تعزیر می شود زیرا مستحق تأدیب است.

☑ **نکته:** شخصی که به اجبار اقرار کند، اقرارش معتبر نیست.

و بین من ضرب حتی ارتفع قصده؛ یا در صورتی که او را به گونه ای بزنند که قصد و اراده اش از بین برود و بدون نیت اقرار کند.

**مهم: مقتضای اطلاق در عدم اشتراط چهار مرتبه اقرار در ۶ مجلس متفاوت است**

## تعدد مجالس در اقرار

**و مقتضای اطلاق اشتراط ذلک عدم اشتراط تعدد مجالس بحسب تعدده؛** مصنف، پیش تر فرموده بودند که برای ثبوت جرم باید چهار بار اقرار گرفته شود نه آنکه این چهار اقرار باید در چهار مجلس باشد. کلام مصنف در این رابطه، مطلق است.

شارح می فرماید: «مقتضای اطلاق مصنف (شهید اول) در اشتراط چهار مرتبه در اقرار، این است که لازم نیست که مجالس اقرار متعدد باشد؛» یعنی مقرر میتواند در یک مجلس، چهار بار اقرار را به صورت هم زمان انجام دهد و این در ثبوت حد بر او کافی است.

### الف) دلایل طرفداران عدم اشتراط تعدد مجلس در اقرار

۱- **للأصل؛** به دلیل اصل عدم لزوم تعدد مجلس (یعنی، چون دلیلی خاص در این رابطه در دست نیست، اصل بر براءت است).

۲- **وقول الصادق (علیه السلام) فی خبر جمیل "ولا یرجم الزانی حتی یقر أربع مرات" من غیر شرط التعدد فلو اشتراط لزم تأخر البیان؛** دلیل دیگر، روایت جمیل است که بر طبق آن امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «زانی را حد نمی زنند و رجم نمی کنند، مگر اینکه چهار بار اقرار کند.» در این روایت، فقط چهار بار اقرار ذکر شده است و از لزوم اقرار در چهار مجلس، سخنی به میان نیامده است. این کلام، بیانگر این مطلب است که تعدد مجلس، شرط نیست زیرا در غیر این صورت، چون این مطلب در روایت ذکر نشده است، به معنای تأخیر بیان از وقت حاجت است که برای؛ شارع حکیم، ناپسند است، پس معلوم می شود که تعدد مجلس شرط نیست.

### ب) دلایل طرفداران اشتراط تعدد مجلس در اقرار

**وقیل: يعتبر كونه فی أربعة مجالس؛** طرفداران نظریه دوم، معتقدند که لازم است اقرارها در چهار مجلس انجام پذیرد؛

معنای کلمه مهم است.

جای خالی

## اقرار اُخرس (لال)

کسی که لال است و توانایی اقرار کردن را ندارد، اگر با اشاره به زنا اقرار کند، کافی است.

**(ویکفی) فی الإقرار به، (إشارة الأخرس) المفهومة یقیناً؛** اگر اشاره لال در اقرار به زنا، حاکم را به یقین برساند، کافی است.

کغیره؛ همان طور که در اقرار به مسائلی غیر از زنا هم، اشاره شخص لال کافی شمرده می شود.

ويعتبر تعددها **أربعاً** كاللفظ بطريق أولى؛ همان طور که بیان شد، کسانی که لال نیستند **باید چهار بار اقرار کنند**، پس به طریق اولی، شخص لال نیز باید چهار بار اشاره کند که زنا کرده است. وجه اولویت این است: به رغم آنکه لفظ و کلام بر اقرار به زنا صراحت دارد، باید چهار بار گرفته کرده شود.

اگر بنا باشد اشاره جای لفظ را بگیرد، چون اشاره صراحت لفظ را ندارد، به طریق اولی، باید چهار بار اشاره کرد تا زنا ثابت شود. **به ترجمه دقت شود؛ در آزمون دچار ابهام نشوید.**

ولو لم يفهمها الحاکم **اعتبر المترجم؛ ویکفی اثنان؛** اگر حاکم اشاره را نفهمد، مترجم باید اشاره های شخص لال را برای حاکم گزارش کند. برای ترجمه اشاره فرد لال، دو مترجم کافی است و نیازی به چهار مترجم نیست. **لأنهما شاهدان علی إقرار، لا علی الزنا؛** زیرا این دو نفر تنها به اقرار فرد لال شهادت می دهند، نه بر زنا یا او تا شهادت چهار نفر لازم باشد.

### حکم اقرارکننده در صورت نسبت دادن زناى خود به شخصی معین

**مهم است**

#### • قول اول

(ولو نسب) المقرّ (الزنا إلى امرأة) معینه كأن يقول: زنیت بفلانه (أو نسبته) المرأة المقرّة به (إلى رجل) معین بأن تقول: زنیت بفلان، **(وجب) علی المقر (حد القذف)** لمن نسبه إليه (بأول مرة)؛ اگر کسی به زنا اقرار کند و آن را به زنی معین نسبت دهد و بگوید «من با فلان زن زنا کرده ام» یا برعکس، زنی به زنا اقرار کند و آن را به مردی معین، نسبت دهد و بگوید «من با فلان مرد زنا کرده ام» بر شخصی که چنین اقراری کرده است. حد قذف، جاری می شود و حد قذف، حق کسی است که زنا به وی نسبت داده شده است (این معنی از جمله لمن نسبه إليه برمی آید). این حد در نخستین مرتبه ای که شخصی بگوید: «با فلانی زنا کرده ام» اجرا می شود زیرا به شخصی دیگر، نسبت زنا داده است و او نیز می تواند مطالبه حد قذف کند تا حد بر اقرارکننده جاری شود.

**این جمله به کدام بحث اشاره دارد؟ قذف**

لأنه قذف صریح؛ زیرا او قذف صریح کرده است.

**وإيجابه الحد لا يتوقف علی تعدده؛** لازم نیست چهار بار بگوید که با فلان مرد یا زن زنا کرده است. بلکه از همان نخستین اقرار، حد قذف بر وی ثابت می شود زیرا زنا را به شخصی دیگر نسبت داده است.

**(ولا يجب) علی المقر (حد الزنا) الذی أقر به (إلا بأربع مرات) كما لو لم ينسبه إلى معین**

وهذا موضع وفاق؛ بنابر فرض پیشین شخصی که زناى خویش را به شخصی معین نسبت می دهد و می گوید: «با فلانی زنا کرده ام» بر اقرارکننده، حد زنایی که بر آن اقرار کرده است، جاری نمی شود و فقط حد قذف بر او جاری می شود، زیرا حد زنا تنها وقتی بر او ثابت می شود که چهار بار اقرار کرده باشد. درست، مانند شخصی که طرف خویش را معین نکرده باشد. همه اصحاب در این مسئله اتفاق نظر دارند.

**وإنما الخلاف في الأول؛** آنچه محل اختلاف است، حالت اول است که آیا با یک بار اقرار وی که با فلانی زنا کرده است، حد قذف بر او جاری می شود یا نه؟ اما، حد زنا بر وی جاری نمی شود مگر با چهار بار اقرار.

### به مردی متدین و عقیف نسبت زنا داده شده است

**و وجه ثبوت ما ذکر فانه قدرمی المحصنة أی: غیر المشهورة بالزنی؛** دلیل کسانی که معتقدند با نخستین اقرار که گفت: «با فلانی زنا کرده ام» حد قذف بر وی جاری می شود، این است که به زنی مؤمن و عقیف که به زنا مشهور نیست، نسبت زنا داده یا اینکه زن، به مردی متدین و عقیف نسبت زنا داده است.

**لأنه المفروض؛** زیرا فرض مسئله نیز، نسبت زنا دادن به شخصی محصن و عقیف است.

### • قول دوم

برخی دیگر معتقدند که اگر کسی گفت: «با فلانی زنا کرده ام» نباید حد قذف بر وی جاری شود زیرا لازمه این سخن، آن نیست که طرفش هم زنا داده باشد. ممکن است طرف مقابل از روی اکراه، مرتکب زنا شده باشد یا وطی به شبهه شده و توجه نداشته است، اما مرد به زنا کردن خود، آگاهی داشته است.

**ومن أنه انما نسبه إلى نفسه بقوله زني و زناه، ليس مستلزماً لزنائها لجواز الاشتباه عليها أو الإكراه؛** وقتی مرد بگوید: «با فلان زن زنا کردم» ملازمه ای با زنا زنی ندارد. شاید امر بر آن زن مشتبه شده باشد، یا اینکه این مرد مجبورش کرده است.

**كما يحتمل المطاوعه وعدم الشبهة؛** همچنین، احتمال دارد که زن در این عمل از مرد اطاعت کرده و شبهه ای در کار نبوده است.

**والعام لا يستلزم الخاص؛** عام بر خاص دلالت نمی کند. یعنی اگر بگوید: «با فلان زن زنا کرده ام» به این معنی نیست که زن نیز به وی زنا داده است. جمله عام به این معنا است که شاید زن از روی اکراه زنا داده یا مطیع بوده است؛ بنابراین، عام مستلزم خاص نیست و زنا زنی را ثابت نمی کند.

**وهذا هو الذي اختاره المصنف في الشرح؛** مصنف (شهید اول) در شرح إرشاد همین نظر را برگزیده و گفته است: «ما نمی توانیم بر مرد یا زن حد قذف جاری کنیم زیرا سخن اینان دلالتی صریح بر قذف نمی کند».

**إلا أن يدعى ما يوجب انتفائه عنها كالإكراه والشبهة؛** مگر آنکه این اقرارکننده بگوید: «با فلانی به اکراه زنا کرده ام» یا بگوید: «با زنی زنا کرده ام که گمان می کرد من شوهرش هستم»

**عملاً بالعموم؛** چون به محض بیان این سخن، نسبت زنا صدق می کند؛ عموم آیه چهارم سوره مبارک نور نیز بیان می کند که اگر کسی به دیگری نسبت زنا داد و چهار شاهد عادل نیاورد، حد قذف بر وی جاری می شود.

**ومثله القول في المرأة؛** اگر زن به مردی نسبت زنا دهد و بگوید: «من وی را به اشتباه انداختم» حد قذف بر وی جاری نمی شود. اما اگر نگوید: «من وی را به اشتباه انداختم» همین که بگوید: «با آن مرد زنا کردم» حد قذف بر وی جاری می شود.

وقد روی عن علی (علیه السلام) قال إذا سألت الفاجرة من فجر بك. فقالت: فلان جلدتها حدین. حداً للفجور وحداً لفريتها علی الرجل المسلم؛ حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «اگر از یک زن زانیه بپرسند: "که با تو زنا کرد؟" و او بگوید: "فلان مرد" دو حد بر وی جاری می کنیم؛ حد زنا و حد قذف. چون زنا را بر مردی مسلمان که اهل زنا نیست، نسبت داده است.»

**(و) کذا یثبت الزنا (بالبینه)؛** زنا با بینه و دلیل (شهادت عادلان) ثابت می شود..

(ولو شهد به أقل من النصاب) المعتبر فيه وهو أربعة رجال أو ثلاثة وامرأتان أو رجلان و أربعة نسوة وإن ثبت بالأخیر الجلد خاصة (حدوا) أي من شهد و إن كان واحدا (للفریة)؛ اگر شهودی که به زنا کسی شهادت می دهند، کمتر از مقدار لازم باشند شهود را حد میزنند. از این رو، بینه ای که در مبحث زنا مطرح می شود با دیگر مباحث، تفاوت دارد. بینه در اموری غیر از زنا، شهادت دو شاهد عادل است؛ اما درباره ی زنا، همان گونه که بیان شد، متفاوت است زیرا مرتکب قذف شده اند «معنای للفریة». اینجا، شارح اشاره می کند که اگر شهود زنا دو مرد و چهار زن باشند، به شهادت ایشان، تنها جلد [شلاق] ثابت می شود و نه رجم، یعنی با این بینه نمی توان زنا را آن گونه که حد آن رجم «سنگسار» باشد، ثابت کرد.

**و هی الکذبة العظيمة؛** «فریه» در لغت به معنای دروغ عظیم است.

### ☑ تعداد بینه در اثبات حد زنا (مهم)

**لأن الله تعالى سمی من قذف ولم یأت بتمام الشهداء کاذبا؛** زیرا خداوند متعال در قرآن کریم شخصی را که دیگری را قذف می کند و نمی تواند چهار شاهد اقامه کند، کاذب به شمار آورده است.

**فیلزمه کذب من نسبه و جزم به من غیر أن یكون الشهداء کاملین و إن کان صادقاً فی نفس الأمر؛**

با نگرش به آیه شریف، اگر چهار شاهد نیاورد، چون به دیگری نسبت زنا داده، کاذب است و حد قذف بر وی جاری می شود اگرچه، در واقع، راست گفته باشد.

**والمراد أنهم یحدون للقذف؛** منظور از حدی که بر شهود غیر کامل می زنند، قذف است.

### ☑ شرایط قبول شهادت:

۱- **ویشترط فی قبول الشهادة به (ذکر المشاهدة) للإیلاج [یعنی، إدخال] (کالمیل فی**

**المکحلة) فلا یکفی الشهادة بالزنا مطلقاً؛** یکی از شرایط شهادت، این است که شهود ادعا کنند زنا ی مرد و زن را به چشم دیده اند؛ آن گونه که میل به سرمه دان فرو رود. البته، تحقق این حالت بسیار بعید است که شاهدان بگویند: «ما دیدیم مرد آلت خویش را داخل و خارج می کرد. بنابراین، اگر نشانی ها چندان که باید یقین آور و دقیق نباشند، و فقط بگویند: «شاهدیم که زنا کرده اند» کافی نیست.

## ۲- وكذا لا يكفى دعوى المعاينة حتى يضمنوا إليها قولهم من غير عقد ولا شبهة إلى آخر ما

يعتبر»؛ می فرماید: «اینکه شهود، تنها ادعا کنند که: «دیدیم که او داخل و خارج می کرد» کافی نیست مگر آنکه بگویند: «میان این دو عقدی نبوده است» شبهه ای نیز در کار نباشد؛

اگر نه، زنا ثابت نمی شود. زیرا شاید ایشان زن و شوهر بوده اند یا وطی آنان از روی شبهه باشد. بنابراین باید بگویند: «دیدیم که این دو با هم جماع می کردند، عمل ایشان از روی شبهه نبود و رابطه زوجیت نیز میانشان نیست».

**نعم تكفى شهادتهم به (من غير علم بسبب التحليل)؛** گاه می گویند: «ما می دانیم که عقد نکرده اند»، یا: «ما می دانیم که شبهه ای نبوده است و این دو زنا کرده اند»؛ گاه نیز می گویند: «ما سببی بر حلیت ایشان سراغ نداریم». اگر این جمله را بگویند، کافی است.

**بناء علی إصالة عدمه؛** زیرا نخستین اصل وطی، نبود حلیت است مگر آنکه سببی مانند عقد یا ... آن را از بین ببرد. پس اگر شهود بگویند: «ما دیدیم که این دو چنان کردند، اما اگر سبب تحلیلی میان ایشان بوده یا نبوده است، از آن بی خبریم، شهادتشان پذیرفته می شود».

**(فلو لم يذكروا) فی شهادتهم (المعاينة) علی الوجه المتقدم، (حدوا) للذف، دون المشهود علیه؛** اگر در شهادتشان دیدن را به نحوی که ذکر شد [مانند میل در سر مردان]، بیان نکنند، حد قذف بر ایشان جاری می شود؛ اما بر متهم، که مشهود علیه است، حدی جاری نمی شود.

**وكذا لو شهدوا بها ولم يكملوها بقولهم ولا نعلم سبب التحليل ونحوه؛** همچنین، اگر به نحوی که در دیدن معتبر بوده است شهادت بدهند، اما نگویند: «ما سبب حلیت را نمی دانیم» و فقط بگویند: «ما دیدیم»، باز هم حد قذف بر آنان جاری می شود لیکن بر متهم، مشهود علیه، حدی جاری نمی شود.


**3-ولا بد (مع ذلك كله) من اتفاقهم علی الفعل الواحد فی الزمان والمكان الواحد؛** سخنان شهود در شهادت باید یکسان باشد. برای مثال، یکایک آنها درست چنین بگویند: «ما دیدیم این زن و مرد در مکان و زمانی خاص، این عمل را انجام دادند» هم مکان را معین کنند و هم زمان را.

**(فلو اختلفوا) فی أحدها؛** بأن شهد بعضهم علی وجه مخصوص والباقون علی غیره، أو شهد بعضهم بالزنا غدوة والآخرون عشية، أو بعضهم فی زاوية مخصوصة أو بیت والآخرون فی غیره (حدوا للذف)؛ اما اگر در شهادتشان اختلاف بود، برای مثال در بیان کردن شیوه زنا و یا زمان و مکان آن اختلاف داشتند، حد قذف بر تمامی آنان جاری می شود.

**فلو اطلقوا أو بعضهم حدوا وإن لم يتحقق الاختلاف؛** بنابراین، اگر شهادت همه ی شهود، مطلق بود یعنی گفتند: «ما دیدیم این دو با هم زنا می کنند، سبب حلیتی هم میان ایشان سراغ نداشته ایم» اما مکان و زمان را ذکر نکردند، یا برخی از ایشان این سه نکته را بیان کردند، و برخی دیگر بیان نکردند و به اطلاق شهادت دادند، یعنی بعضی مقید شهادت دادند و بعضی مطلق، اگر چه میان مطلق و مقید اختلافی نیست، شهادتشان مختلف به شمار می رود و بر همه ایشان حد قذف ثابت می شود.

**عدم ذکر کامل شرایط**

**واشترط عدم الاختلاف حيث يقيدون بأحد الثلاثة؛** اما، اگر در شهادتشان هر یک از سه کیفیت فعل، زمان

و مکان را ذکر کردند دیگر نباید میان آنها اختلافی باشد.  به صورت جای خالی می آید

۴- **وكذا يشترط اجتماعهم حال إقامتها دفعة؛** یکی دیگر از شرایط اجرای حد این است که وقتی شهودی می خواهند شهادت بدهند، شرط است که همه « دفعةً واحدةً » شهادت بدهند.

معنای « دفعةً واحدةً » این نیست که همزمان سخن بگویند، بلکه منظور آن است که نباید میان ایشان تراخی باشد؛ یعنی اولی که شهادت داد، دومی، سومی و چهارمی هم به ترتیب بعد از وی شهادت بدهند و درنگی در میان نباشد.

**بمعنى أن لا يحصل بين الشهادات تراخ عرفاً؛** یعنی، تراخی و فاصله عرفی میان شهادت نباشد.

**نکته:** دفعةً واحدةً بمعنی أن لا يحصل بين الشهادات تراخ عرفاً

**لا بمعنى تلفظهم بها دفعةً و إن كان جائزاً؛** این شرط به آن معنا نیست که همزمان سخن بگویند؛ اگرچه این کار

(همزمان) هم جایز است.

به بعضهم بر می گردد.

به صورت جای خالی می آید

**ولو أقام بعضهم الشهادة في غيبة الباقي هدوا ولم يرتقب الإتمام لأنه لا تأخير في حد؛** اما می فرماید:

«اگر سه تن آمدند شهادت دادند و چهارمی نبود، این سه را با عجله حد می زنند و صبر نمی کنند تا چهارمی بیاید؛ هرچند چهارمی هم به سرعت بیاید و در صورتی که چهارمی هم پس از آن آمد و شهادت داد، وی را هم حد قذف می زنند زیرا نباید میان شهادتها فاصله بیافتد.»

**وقد روی عن علی (علیه السلام) في ثلاثة شهدوا علی رجل بالزنا فقال علی (علیه السلام):** این

**الرابع؟ فقالوا الآن یجیء فقال (علیه السلام): حدوهم فلیس فی الحدود نظر ساعة؛** روایت شده که نزد

حضرت علی (علیه السلام) سه نفر شهادت دادند که مردی زنا کرده است. حضرت فرمودند: «چهارمی کجاست؟» گفتند: «الآن می آید» حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «اینان را حد بزنی و یک لحظه هم مهلت ندهی.» زیرا، در اجرای حدود، نباید درنگ کرد.

### مسئله

**وهل يشترط حضورهم في مجلس الحكم دفعة قبل اجتماعهم على الإقامة قولان؛** سخن بر این بود که

نباید میان شهادتها تراخی باشد؛ اما آیا لازم است که شهود، قبل از اقامه شهادت، با هم به دادگاه حاضر شوند یا نه؟ می فرماید: «در مسئله دو نظر است.»

**الف)** اختار أولهما العلامة في القواعد؛ **علامة حلی** (رحمه الله)، در قواعد گفته اند: «آری، باید با هم در دادگاه حاضر شوند»

**ب)** وثنایهما فی التحریر؛ نظر دوم را که گفته است: «لازم نیست»، در [کتاب] **تحریر پذیرفته است.**

وهو الأجود؛ شارح می گوید: «قول دوم که در تحریر فرموده، بهتر است.»

لتحقق الشهادة المتفقة وعدم ظهور المنافی؛ چون میان شهادتها نباید تراخی باشد، همه شهود باید حاضر باشند که

در این حالت نیز هست.

✓ **نکته: نظر محقق حلی:** در مورد اینکه شهود، قبل از اقامه شهادت، با هم به دادگاه حاضر شوند یا نه؟ در قواعد گفته اند لازم است. در تحریر گفته اند لازم نیست.

✓ **نکته: نظر شهید ثانی:** در مورد اینکه شهود، قبل از اقامه شهادت، با هم به دادگاه حاضر شوند یا نه؟ لازم

نیست.

از سوی دیگر، دلیلی منافی این مطلب نیز وجود ندارد که بیان کند: « باید با هم وارد شوند و در غیر این صورت اخلاقی در شهادت به وجود می آید ». مع الشک فی اشتراط الحضور دفعه؛ افزون بر این، ما نمی دانیم که آیا لازم است یک دفعه به دادگاه بیایند یا نه؟ می گوییم اصل بر نبود آن است و به خاطر شک در تکلیف، اصل برائت را جاری می کنیم.

**والنص لا يدل علی أزيد من اعتبار عدم تراخی الشهادت؛** روایت ها هم بیش از اینکه: « بین شهادت ها نباید فاصله و تراخی باشد » دلالت نمی کنند. اینجا نیز، فرض بر آن است که در شهادت تراخی و فاصله نیست و این، هنگام شهادت دادن است، نه هنگام آمدن و حضور در جلسه.

**ويتفرع عليهما ما لو تلاحقوا واتصلت شهادتہم بحيث لم يحصل التأخير، فعلى الأول يحدون هنا**

**بطریق اولی؛** بیانی متفرع بر این دو قول این است که: « اگر نه به یک باره، بلکه به تلاحق (یکی پس از دیگری) آمدند اما شهادت ها چندان به هم پیوسته بود که تأخیری پدید نیامد، بنا بر قول اول که گفته اند: « باید با هم وارد مجلس شوند » شهود را حد می زنند. حال، چرا می گوید به طریق اولی؟ چون با هم و یک دفعه در مجلس شهادت، حاضر نشده اند. علت دیگر این است که هنگام حکم دادگاه به شهادت، غایبان رسیده اند و بی تأخیر شهادت داده اند. بنا بر قول اول که می گوید: « باید با هم بیایند. » به طریق اولی، بر ایشان حد جاری می شود؛ چون فرض بر آن است که با هم نیامده اند و هنگام شهادت نیز همه حاضر نبوده اند، اما نگذاشتند کار به تراخی بیانجامد.

**وعلى الثانى يحتمل القبول وعدمه؛** اما بنا بر قول دوم، شرایط شهادت فراهم بوده است چون بنابراین قول، نباید بین شهادتها فاصله باشد. فرض هم بر این است که در «ما نحن فيه» بین شهادتها فاصله نیافتاده است. با این حال، بنابراین قول، ممکن است شهادتشان پذیرفته نشود.

### دلیل پذیرفته نشدن شهادت

**نظراً إلى فقد شرط الاجتماع حالة الإقامة دفعه؛** چون در حال اقامه، همه شهود حاضر نبوده اند، پس حد بر ایشان جاری می شود.

### دلیل پذیرفته شدن شهادت:

**وانتفاء العلة الموجبة للاجتماع وهى تأخير حد القذف فإنه لم يتحقق هنا؛** تأخیری در کار نبوده است پس نمی توان ایشان را حد زد. منظور از عبارت «وانتفاء العلة الموجبة للاجتماع» یعنی تأخیر، حال آنکه، اینجا تأخیری در کار نبوده است.

**وحيث يحد الشاهد أولاً قبل حضور أصحابه اما مطلقاً أو مع التراخي (فإن جاء الآخرون) بعد ذلك (وشهدوا حدوا أيضاً)؛** مسئله دیگر این است که اگر همه شهود حاضر نباشند و نخستین شاهد، شهادت دهد، خواه تراخی صورت گرفته باشد یا نه، مسلم است که وی را باید حد زد.

### • نظر برگزیده

پرسش این است که «در صورت حاضر نبودن چهار نفر شهود؛ چرا قاضی به اولی اجازه می دهد که شهادت بدهد تا بعد بخواهد او را حد بزند» بنابراین، قاضی باید صبر کند تا چهار نفر حاضر شوند، سپس، یکی پس از دیگری و بدون تراخی، شهادت دهند.

قاضی، در صورت پی بردن به شرعی نبودن شهادت باید مانع اقامه آن شود. در حالتی که ذکر شد، شهادت شرعی نیست و شاهد را فاسق می کند. شاهد، نخست قاذف شده سپس فاسق می شود و این معصیت به شمار می رود. برای آنکه چنین نشود، قاضی باید بگوید: «خاموش باش تا دیگران نیز بیایند».

مسئله ای که مطرح شد، مطابق فتوای اصحاب و مستند به بعضی روایات است. اما به هر حال، دشوار است. یکی که برای رضای خدا می خواهد بگوید: « دیده ام فلانی زنا کرده است » و نمی خواهد کسی را قذف کند، دیگران هم که پس از آن و به تراخی می آیند و شهادت می دهند پس چرا باید حد زده شوند؟ اما اصحاب فتوا داده اند و ما نیز چاره ای جز تسلیم نداریم.

(ولا یقدح تقادم الزنا) المشهود به (فی صحة الشهادة)؛ اگر شهود پس از یک سال آمدند شهادت دادند که برای مثال: «ما یک سال پیش دیدیم این دو زنا کرده اند.» آیا شهادتشان پذیرفته است یا نه؟ می فرماید «شهادت، شهادت است و فرق نمی کند.»

تقادم (پیش تر رخ دادن زنا) مانع پذیرفتن شهادت شهود نیست؛ شهادت به مرور زمان بستگی ندارد. این مسئله ، خود محل اشکال است؛ برای مثال، اگر پس از ده سال آمدند و شهادت دادند، اگر به ایشان بگویند: «تا الآن کجا بوده اید؟» و ایشان پاسخ دهند «تا الآن نمی خواستیم شهادت بدهیم» بنابر مقتضای اطلاق کلام اصحاب، شهادتشان پذیرفته است.

**لأصل:** اصل بر این است که شهادت، هر زمان که باشد به طور مطلق صحیح است.

☑ فی صحة الشهادة

## نکات مهم این بخش

و **یثبت الزنا بالاقرار به اربع مرات کمال المقر**: مرد یا زن اگر چهار بار اقرار به زنا کند، جرم آنها ثابت می شود.

**المراهق**: کودکی که بلوغش نزدیک است.

اقرار کودکی که مراهق هم باشد پذیرفته نمی شود، شرایط اقرار: بلوغ- عقل- اختیار و آزاد بودن

**نعم یؤدب لکذبه أو صدور الفعل عنه**؛ اما اگر کودک به زنا اقرار کند او را تأدیب می کنند. زیرا امر از دو حال خارج نیست: یا دروغ می گوید و زنا نکرده؛ یا زنا کرده است. در هر دو حال، تعزیر می شود زیرا مستحق تأدیب است.

این جمله در مورد چه موضوعی است؟ و کذا لا فرق فی غیره المختار بین من الجی إليه بالتوعد: اجبار به اقرار در زنا

و مقتضی اطلاق اشتراط ذلک **عدم اشتراط تعدد مجالس بحسب تعدده**: برای ثبوت جرم باید چهار بار اقرار گرفته شود نه آنکه این چهار اقرار باید در چهار مجلس باشد. کلام مصنف در این رابطه، مطلق است: شارح می فرماید: «مقتضای اطلاق مصنف (شهید اول) در اشتراط چهار مرتبه در اقرار، این است که لازم نیست که مجالس اقرار متعدد باشد» یعنی مقر میتواند در یک مجلس، چهار بار اقرار را به صورت هم زمان انجام دهد و این در ثبوت حد بر او کافی است.

**الأخرس**: شخص لال

**ویکفی فی الإقرار به، (إشارة الأخرس) المفهمه یقیناً**؛ اگر اشاره لال در اقرار به زنا، حاکم را به یقین برساند، کافی است.

**جمله ذیل در مورد کدام موضوع است**: و يعتبر تعددها أربعاً كاللفظ بطریق أولى: اقرار شخص لال

ولو نسب المقرّ (الزنا إلى امرأة) (وجب) علی المقر: **حد القذف**

ولا يجب علی المقر (حد الزنا) الذی أقر به إلا بأربع مرات: ضمیر (ه) در کلمه (اقر به) به (نسبت دادن زنا به شخص معین) بر می گردد.

منظور از **لأنه المفروض**: ووجه ثبوتها ما ذکر فإنه قدرمی المحصنة أي: غیر المشهوره بالزنی؛ **لأنه المفروض: فرض مسئله این است که زنا به شخصی محصن و عقیف نسبت داده شود.**

جمله **والعام لا يستلزم الخاص** به کدام عبارت اشاره دارد؟ ومن أنه انما نسبه إلى نفسه بقوله زنت و زنا، لیس مستلزماً لزناها لجواز الاشتباه عليها أو الإكراه؛ وقتی مرد بگوید: «با فلان زن زنا کردم» ملازمه ای با زناى زن ندارد. شاید امر بر آن زن مشتبه شده باشد، یا اینکه این مرد مجبورش کرده است.

معنای الفریه در جمله (ولو شهد به أقل من النصاب) المعتبر فيه وهو أربعة رجال أو ثلاثة وامرأتان أو رجلان و أربعة نسوة وإن ثبت بالأخیر الجلد خاصة (حدوا) أي من شهد و إن كان واحداً (الفریه): **فریه به معنای دروغ عظیم است.** و هی الكذبة العظيمة؛ «فریه» در لغت به معنای دروغ عظیم است.

**تعداد بینه در اثبات حد زنا:** وهو أربعة رجال أو ثلاثة وامرأتان أو رجلان و أربعة نسوة وإن ثبت بالأخیر الجلد خاصة (حدوا) چهار مرد - سه مرد و دو زن - دو مرد و چهار زن

در صورتی که تعداد بینه در زنا دو مرد و چهار زن باشد در این صورت چه چیزی ثابت می شود؟ او رجلان و أربعة نسوة وإن ثبت بالأخیر الجلد خاصة (حدوا) شلاق

منظور از حدی که بر شهود غیر کامل می زنند چه نوع حدی است؟ حد قذف است چون نتوانسته اند تعداد شاهدها را کامل کنند: **والمراد أنهم یحدون للقذف**

**شرط اصلی در قبول شهادت:** ویشترط فی قبول الشهادة به (ذکر المشاهدة) للإیلاج [یعنی، إدخال] (کالمیل فی المحکله) فلا یکفی الشهادة بالزنا مطلقاً

**وکذا لا یکفی دعوی المعاینه** حتی یضموا إليها قولهم من غیر عقد ولا شبهة إلى آخر ما یعتبر: اینکه شهود، تنها ادعا کنند که: «دیدیم که او داخل و خارج می کرد» کافی نیست مگر آنکه بگویند: «میان این دو عقدی نبوده است» شبهه ای نیز در کار نباشد؛

**نعم تکفی شهادتهم به (من غیر علم بسبب التحلیل)؛** «ما سببی بر حلیت ایشان سراغ نداریم». اگر این جمله را بگویند، کافی است.

فعل واحد در زمان واحد و مکان واحد اشاره به چیست؟ اشاره به شهادت در زنا

(فلو اختلفوا) فی أحدها؛ بأن شهد بعضهم علی وجه مخصوص والباقون علی غیره، أو شهد بعضهم بالزنا غدوةً والآخرین عشیةً، أو بعضهم فی زاویه مخصوصةً أو بیت والآخرین فی غیره.....؟ **(حدوا للقذف)**

وکذا یشرط اجتماعهم حال **إقامتها دفعة**؛ یکی دیگر از شرایط اجرای حد این است که وقتی شهودی می خواهند شهادت بدهند، شرط است که همه «دفعهً واحدهً» شهادت بدهند.



**معنای دفعه واحده:** معنای «دفعهً واحدهً» این نیست که همزمان سخن بگویند، بلکه منظور آن است که نباید میان ایشان تراخی باشد؛ یعنی اولی که شهادت داد، دومی، سومی و چهارمی هم به ترتیب بعد از وی شهادت بدهند و درنگی در میان نباشد. **بمعنی أن لا يحصل بین الشهادات تراخ عرفاً؛ یعنی، تراخی و فاصله عرفی میان شهادات نباشد.**

## خودسنجی

۱. منظور از مراهق در جمله ولا فرق فی الصبی بین المراهق وغیره فی نفی الحد عنه بالإقرار چیست؟

الف- کودک صغیر

ب- کودک ممیز

ج- کودکی که نزدیک به بلوغ است

د- کودکی که هیچ چیزی متوجه نمی شود.

۲. معنای الفریه در جمله (ولو شهد به أقل من النصاب) المعتبر فیه وهو أربعة رجال أو ثلاثة وامرأتان أو رجلان و أربعة نسوة وإن ثبت بالأخیر الجلد خاصة (حدوا) أي من شهد وإن كان واحداً (الفریة):

الف- دروغ کوچک

ب- دروغ بزرگ

ج- شهادت کمتر از حد نصاب

د- شهادت دفعه واحده

۳. **ویکفی فی الإقرار به.....المفهمه یقیناً**

الف-إشارة المراهق

ب- إشارة الاصبی

ج-إشارة الأخرس

د- إشارة بینه

۴. حدوا در جمله لو أقام بعضهم الشهادة فی غیبة الباقي **حدوا** ولم یرتقب الإتمام: به چه

کسی بر می گردد؟

الف- بعضهم

ب- زانی

ج- زانیه

د- الشهاده

۵. به نظر علامه حلی آیا نیاز است شهود قبل از اقامه شهادت با هم در دادگاه حاضر شوند؟

الف- فرقی نمی کند(هم لازم است هم لازم نیست)

ب- لازم است

ج- مختارند

د- لازم نیست.

۶. نظر شهید ثانی در مورد اینکه آیا نیاز است شهود قبل از اقامه شهادت با هم در دادگاه حاضر

شوند؟

الف- فرقی نمی کند(هم لازم است هم لازم نیست)

ب- لازم است

ج- مختارند

د- لازم نیست.

۷. در صورت حاضر نبودن چهار نفر شهود ؛ قاض

الف- نباید صبر کند تا چهار نفر حاضر شوند، سپس، یکی پس از دیگری در صورت حضور و بدون تراخی، شهادت دهند.

ب- باید صبر کند تا چهار نفر حاضر شوند، سپس، یکی پس از دیگری و بدون تراخی، شهادت دهند.

ج- باید صبر کند که سه نفر اول شهادت دهد تا نوبت به نفر چهارم برسد.

د- نباید صبر کند و باید هر یک که حاضر شد شهادت دهد.

۸. در جمله (ولا یقده تقادم الزنا) المشهود به (فی صحه الشهاده) للأصل؛ منظور از

الأصل؛ چیست؟

الف- اصولا

ب- صحت شهادت

ج- شهادت هر زمان که باشد صحیح است

د- تقبیح تقدم شهادت شهود بر هم

### پاسخنامه:

۱- گزینه ج صحیح است.

۲- گزینه ج صحیح است.

۳- گزینه ج صحیح است.

۴- گزینه الف صحیح است.

- ۵- گزینه الف صحیح است.
- ۶- گزینه د صحیح است.
- ۷- گزینه ب صحیح است.
- ۸- گزینه ج صحیح است.

**نکته: بعد از مطالعه متن فوق، متن کتاب ادامه پیدا می کند و بعد از اتمام حدود - قصاص - دیات - قضا و شهادت بخش تست ها می آید.**

# بخش آخر

## تست و خودسنجی

## آزمون ورودی دوره های دکتری (نیمه متمرکز) 1395

نکته: دقت داشته باشید به دلیل اینکه در آزمون سال ۹۵ همه شاخه ها عناوین امتحانی واحد داشتند؛ بنابراین در متون فقه هم از قسمت های مختلف سوال آورده شده بود که در ذیل تنها سوالات جزایی مدنظر قرار گیرد. ضمناً با علامت ستاره سوالات جزایی متمایز می شود.

۱- در مسئله زیر، ولد ملحق به چه کسی است؟

«لو وطی، زوجته فساحت بکراً، فحملت البکر.»

۱) الولد للرجل فقط. ۲) الود للرجل و البکر ۳) الولد للبکر فقط ۴) الولد للرجل و زوجته

۲- ای شی یحرم علی القاضی؟

۱) اتخاذ الحاجب وقت الفضاء ۲) التفریق بین الشهوا اذا كانوا من اهل البصیره

۳) وقوف عزم الغریم عن الاقرار الا فی حقه تعالی ۴) عدم التسویه بین الخمصین فی الميل القلبی

۳- در مسئله زیر، کدام مورد صحیح است؟

«لو كان عليه دين، خال عن الرهن و آخر به رهن، فادعى الدفع عن المرهون به، و ادعى الغريم الدفع عن الخالی.»

۱) القول قول الدافع بلايمينه لان الاعتبار بقصده ۲) القول قول الدافع مع يمينه، لان اعتبار بقصيده.

۳) القول قول الغريم مع يمينه سواه ادعى العلم يقصد الدافع ام لا. ۴) القول قول الغريم مع يمينه سواه ادعى العلم بقصد الدافع ام لا.

۴- در عبارت زیر مراد از «علم خاصظم چیست؟